
صحیفہ جعفری

(شرح احوال امامزادہ ابوجعفر عریضی در یزد)

تألیف

سید محمد بن ناصرالحق بن سعدالحق بن محمد حسینی کاظمی نوربخش
(زنده در ۹۶۲ هجری قمری)

با مقدمه و تصحیح

محمد رضا ابوئی مهریزی



صحیفهٔ جعفری

(شرح احوال امامزاده ابو جعفر عریضی در یزد)

•
تألیف

سید محمد بن ناصرالحق بن سعدالحق بن محمد حسینی کاظمی نوربخش

•
با مقدمه و تصحیح

محمد رضا ابوئی مهریزی

استادیار دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)

•
ناشر

میراث مکتوب

با همکاری

بنیاد ریحانة الرسول

•
مدیر تولید: محمد باهر

•
ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

•
مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

•
مدیر فنی امور رایانه: محمود خانی

•
چاپ اول: ۱۳۹۸ هـ ش

•
شمارگان: ۵۰۰ نسخه

•
بها: ۲۰۰۰۰ تومان

•
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۳-۱۶۱-۷

•
چاپ: نقره آبی؛ صحافی: الفبا

همهٔ حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازهٔ کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی مرکز: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین،
شماره ۱۱۸۲، طبقهٔ دوم، واحد ۹، کد پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹، صندوق پستی: ۵۶۹ - ۱۳۱۸۵،
تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دریابی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در نسخ‌های خطی موج می‌زند. این نسخه‌ها در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نام‌ها ایرانیان است. برعهده نبرسلی است که این میراث پراچ را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همه کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیین در آنها انجام گرفته و صد ها کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها بطبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق تصحیح مجدد نیاز دارد.

احیاء و نشر کتاب‌ها و رساله‌های خطی و طیفه‌ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش‌های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ، سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه‌ای از شناسنامه‌ها از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

از فعالیت‌های دیگر مرکز چاپ نسخه برداردان (فایسیله) نسخه‌های خطی ارزشمند است. از این رو، با استفاده از تجاربی که تاکنون به دست آمده و با توجه به فعالیت‌های پیشین، در یک طرح منظم و روشمند، شماری از نسخه‌های خطی را بصورت نسخه برداردان با مقدمه‌ها و نمایه‌های سودمند در دسترس پژوهشگران قرار خواهیم داد.

آکسپ ایرانی

مدیر عامل مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

به نام خداوند جان و خرد

در سال ۱۳۷۹ برای اولین بار کتابی تحت عنوان «چشمه ای در کویر»^[۱] که درنگی در زیست‌نامه امامزاده جعفر^(ع) یزد بود توسط مؤسسه فرهنگی و هنری ریحانة الرسول^(س) به زیور طبع آراسته شد، و در آن به علت مهاجرت سادات به ایران و مهاجرت به یزد و شناخت نامه امامزاده جعفر(ع) و سلسله سادات علی غریضی و احمد شعرائی اشاره شده است.

در بهار ۱۳۸۲ دومین اثر در بزرگداشت این امامزاده واجب‌التعظیم تحت عنوان «بارگاه آفتاب»^[۲] نشر یافت که ضمن تشریح کامل‌تر از پژوهش پیشین، به مشاهیر فرزندان نیز پرداخته شد و برای مؤسسه این افتخار است که این اثر جدید {صحیفه جعفریه} که با حمایت مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب و عنایت دانشور گرامی جناب آقای دکتر ایرانی و پژوهش استاد محترم دانشگاه جناب آقای دکتر ابونئی مهیا شده توسط این مؤسسه حمایت و چاپ می‌گردد.

مسئلاً این سه اثر برای پژوهشگران بخصوص حوزه جنوب شرق ایران منبع متقن و جامعی خواهد بود و گواه تاریخ پر شکوه و پر تلاطم عقاید و سلسله حاکمان کشور می باشد.

لطف الهی بکند کار خویش

مژده رحمت برساند سروش

یزد - مؤسسه فرهنگی ریحانة الرسول^(س)

میرزا محمد کاظمینی

[۱] چشمه ای در کویر - مؤلف: حجت‌الاسلام محمد مهدی حرزاده - ناشر: تشیع قم

[۲] بارگاه آفتاب - مؤلف: آقای علی اکبر شیر سلیمیان - ناشر: ریحانة الرسول^(س)

فهرست مطالب

مقدمه	نُه
مؤلف و مهدی‌الیه رساله	دوازده
ساختار اثر	بیست و یک
سهوهای تاریخی نسخه	بیست و هشت
روش تصحیح	سی
متن صحیفه جعفری	۱
تصویر نسخه خطی	۴۳
نمایه‌های متن اصلی رساله	۶۵
آیات	۶۷
احادیث و امثال و حکم	۶۸
اشعار فارسی و تازی (به ترتیب قافیه و ردیف)	۶۹
کسان	۷۳
جای‌ها	۷۵
طوایف و خاندان‌ها و گروه‌های اجتماعی	۷۶

۷۷ کتاب‌ها

۷۷ مشاغل و اصحاب حرف

۷۸ مدنیات

۸۱ کتابنامه

مقدمه

روزی در شهریور ماه سال ۱۳۸۸ به خدمت مرحوم استاد ایرج افشار رسیدم. در آن مجلس ایشان از وجود نسخه‌ای در احوال امامزاده ابوجعفر شهر یزد، نیای بزرگ سادات عریضی آن سامان در کتابخانه مجلس شورای اسلامی سخن به میان آوردند و فرمودند که اولیاء و همکاران ارجمند آن کتابخانه، عکس آن نسخه را در اختیار ایشان نهاده‌اند. ایشان نیز در کمال سخاوت که شیوه همیشگی آن استاد فقید بود، آن را به نگارنده این سطور بخشیدند و نسبت به تصحیح آن توصیه فرمودند. از آن پس همواره تصحیح و چاپ این اثر را در سر داشتم. لکن کمتر مجال آن دست داد، تا در شهریور ماه سال ۱۳۹۲ بدین امر توفیق یافتم به لطف اولیای بزرگوار انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، خاصه مرحوم کریم اصفهانیان برای چاپ در جلد بیست و یکم پژوهش‌های ایرانشناسی که به یاد استاد فرزانه، ایرج افشار منتشر گردید، در نظر گرفته شد.^۱

لکن علی‌رغم این سابقه، اولیای محترم مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب که در صدد برگزاری همایش میراث علمی و ادبی خاندان حمّوی در یزد به مناسبت مشیخه ایشان و

۱. سید محمد بن ناصرالحق نوربخش، «صحیفه جعفری»، رساله‌ای از سید محمد بن ناصرالحق نوربخش در احوال امامزاده ابوجعفر محمد عریضی در یزد»، تصحیح محمدرضا ابونوی مهریزی، پژوهش‌های ایرانشناسی، ج ۲۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۹۱، ص ۸۷-۱۴.

انتشار اثری خاص در پیوند با روزگار رونق حیات علمی و ادبی این خاندان در خلال قرون هشتم تا یازدهم هجری در محیط فرهنگی یزد بودند، پیشنهاد چاپ مجدد آن را ارائه دادند. با توجه به آنکه اثر حاضر در اواسط سده دهم هجری در احوال یکی از بزرگترین مشاهیر دینی یزد یعنی امامزاده ابوجعفر به نگارش درآمده و سده مزبور مصادف با بخش عمده‌ای از حیات علمی، عرفانی و ادبی خاندان حمّوی یزدی است که در حوزه‌های گوناگونی از جمله تصوف، ادبیات و پزشکی صاحب شهرت و تشّخص بوده‌اند و بنابر تصریح مشیخه این خاندان، تنی چند از ایشان در مزار امامزاده مذکور آرامیده‌اند،^۱ به نظر رسید که چاپ مجدد این اثر البته همراه با الحاقات و اضافاتی جدید متناسب با موضوع این همایش، برای این منظور مناسب باشد.

اهمیت جایگاه مذهبی و اجتماعی سادات علوی در جهان اسلام و ایران باعث گشته است تا طیف وسیعی از مناسبات و جنبشهای اجتماعی در جوامع اسلامی حول محور ایشان صورت پذیرد. گذشته از نقش بارز مدارس و مساجد جامع در تمرکز حیات فکری و مذهبی شهرها، ارادت به سادات و مزارات ایشان به عنوان نماد برجسته‌ای از علائق و عواطف مذهبی مردم، گونه دیگری از نهادهای دینی را در حیات مدنی جوامع اسلامی یعنی مزار امامزادگان رقم زد. این مسأله خود تأثیر بسزائی در شکل‌گیری شاخه مهمی از ادبیات اسلامی مشتمل بر کتب انساب و مزارات داشته است.

عوامل گوناگون مذهبی، اجتماعی و سیاسی در اقامت سادات در جای جای ممالک اسلامی و احياناً تبدیل مزار ایشان به يك کانون مذهبی و زیارتگاه مردم مؤثر بوده است. این مسأله علاوه بر رونق نگارش کتب انساب و مزارات سادات در طول دوران اسلامی، امروزه نیز بنا بر اهمیت آن در ساختار حیات فکری و اجتماعی مسلمانان بخشی از پژوهشهای نوین ایرانشناسی و اسلام‌شناسی را به خود معطوف داشته است.

ولایت یزد نیز در مقاطع مختلف تاریخ دوره اسلامی به لحاظ جذب طیف‌هایی از

۱. خاندان حمّوی یزدی، المشیخه (کنز‌السالکین)، ص ۳۶۲. و نیز بنگرید بر مقدمه سید محمد طباطبایی بهبهانی (منصور) بر همان کتاب، ص ۳۴-۲۴.

سادات علوی جایگاه برجسته‌ای دارد. در این میان، امامزاده ابوجعفر محمد بن علی بن عبیدالله بن احمدشعرانی بن علی‌عریضی بن امام جعفر صادق^(ع) که در افواه مردم یزد مشهور به امامزاده جعفر است، بزرگترین امامزاده یزد به شمار می‌رود. چنان که برخی از مشاهیر سادات یزد چون سید رکن‌الدین یزدی (متوفی ۷۳۲ق) و فرزندش سید شمس‌الدین (متوفی ۷۳۳ق) از نوادگان وی بوده‌اند. اهمیت این امامزاده موجب شده تا تواریخ یزد چون تاریخ یزد جعفری، تاریخ جدید یزد احمد کاتب و جامع مفیدی هر یک جزئی از مطالب خود را به شرح احوال وی و مزارش اختصاص دهند. در میان پژوهندگان دوره معاصر نیز مرحوم استاد ایرج افشار^۱، حسین مسرت^۲، محمد مهدی خُرزاده^۳ و علی‌اکبر شیرسلیمیان^۴ به پژوهش و تألیف آثاری در این باب دست یازیده‌اند.

اثری که اکنون در صدد معرفی آن هستیم جزئی از یک مجموعه خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۸۶۷ می‌باشد. این نسخه در ابعاد ۱۸/۸×۱۲/۴ و شامل ۳۷ جزء متفاوت در قالب ۱۵۲ برگ می‌باشد. نسخه مذکور، مجموعه اوراق و رسایل پراکنده‌ای با کتابت‌های مختلف مربوط به سده‌های دهم تا سیزدهم هجری بوده که به صورت یک جلد کتاب خطی صحافی شده و در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی توسط کتابخانه مجلس از مرحوم سید محمد مشکوة ابتیاع شده است.^۵

هجدهمین جزء از نسخه مزبور در اوراق (۳۶ب - ۲۷ب) متضمن رساله‌ای کوچک موسوم به صحیفه جعفری در احوال امامزاده ابوجعفر یزد در پنج صحیفه است. این رساله به خط نسخ تحریری بد و بسیار مغلوط با سظوری متفاوت که میان ۱۹ تا ۲۵ سطر در

۱. ایرج افشار، یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۳۰۵-۲۹۶.

۲. حسین مسرت، «خوابگاه»، مجله وقف میراث جاویدان، سال پنجم، شماره ۱۸، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳-۱۱۰؛ همو، میوه باغ رسالت، یزد یادگار تاریخ، یزد: انجمن کتابخانه‌های عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد؛ مؤسسه انتشارات یزد، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳۸-۱۰۱۰.

۳. محمد مهدی خُرزاده، چشمه‌ای در کویر، قم: انتشارات تشیع، ۱۳۷۹.

۴. علی‌اکبر شیرسلیمیان، بارگاه آفتاب، یزد: بنیاد ریحانه الرسول، ۱۳۸۲.

۵. محمد حسین حکیم، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱/۲۹، ص ۱۷۹.

نوسان است، در حدود اواخر سده دهم یا اوایل سده یازدهم هجری استنساخ شده و بخش عمده آن از انجام افتادگی دارد به طوری که تنها مقدمه و قسمتی از صحیفه اول را داراست. استنساخ این نسخه علی‌رغم آن که ظاهراً بیش از چند دهه با تاریخ تألیف فاصله ندارد، لکن با توجه به دامنه اغلاط فراوان آن باید دست‌کم با دو یا چند واسطه نسبت به نسخه اصلی صورت گرفته باشد و یا آن که بی‌دقتی کاتب و قلت بضاعت ادبی وی سهوهای زیادی را در استنساخ آن به بار آورده است.

مؤلف و مهدی‌الیه رساله

رساله مزبور در روزگار شاه طهماسب صفوی (۹۸۴-۹۳۰ق) به سال ۹۶۲ توسط شخصی از سادات نوربخش بنام محمد بن ناصرالحق بن سعد الحق بن محمد حسینی کاظمی تألیف شده است. مصنف علاوه بر ذکر تاریخ تألیف اثر، ماده تاریخ آن را نیز به نظم درآورده و در خلال آن از تخلص خود، «طاهر» نیز یاد کرده است.^۱ همچنین در دو قطعه از اشعارش، خود را با عنوان «سید» مورد خطاب قرار داده است.^۲ نویسنده رساله خویش را به شاه نعمت‌الله یزدی (۹۷۱-۹۱۲ق) از چهره‌های مشهور سلسله دیگری از سادات حسینی یعنی دودمان شاه نعمت‌الله ولی (۸۳۴-۷۳۱ق) تقدیم کرده و کار تألیف آن را بنام او به انجام رسانده است و در خلال مقدمه خویش بر این رساله قطعه شعری نیز در مدح وی سروده است.^۳ منزلت مذهبی و اجتماعی خاندان نعمت‌اللهی باعث بر آن بوده است که نویسندگان بسیاری آثار خود را بنام ایشان بنویسند. چنانکه حکیم کمال بن نور بن کمال طبیب شیرازی، کتاب تریاق فاروق را در طب بنام شاه نعمت‌الله یزدی نگاشته است.^۴

۱. محمد بن ناصرالحق نوربخش، صحیفه جعفری، برگ ۲۹ ب.

۲. همان، برگ ۲۹ آ، ۳۰.

۳. همان، برگ ۲۹ آ.

۴. کمال بن نور بن کمال طبیب شیرازی، تریاق فاروق، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۳۵۲، رساله هفدهم، برگ ۸۹-۸۹ ب. رساله مزبور در سال ۱۳۸۶ توسط سید حسین رضوی برقی تصحیح گشته و در مجموعه گنجینه بهارستان (ص ۳۲۶-۱۴۷)، در انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی منتشر شده است.

با توجه به آن که شاه نعمت‌الله یزدی داماد شاه اسماعیل (۹۳۰-۹۰۷ق) و همسرخواهر شاه طهماسب بوده و برحسب مندرجات فرمان سنگی پادشاه اخیر مورّخ ۹۶۹ موجود در مسجد شاه طهماسب یزد^۱ منصب وزارت و داروغگی آن دیار را داشته است، می‌توان حدس زد که مؤلف صحیفه جعفری از ملازمان و خادمان وزیر وقت یزد و مهدی‌الیه اثر حاضر، شاه نعمت‌الله یزدی بوده است.

این نکته از آن حیث که از نشانه‌های روابط و تعامل میان خاندان‌های صوفی مشرب و دودمان‌های سیادت‌تبار مقیم یزد در این دوره می‌باشد از اهمیت فراوانی برخوردار است. مسأله‌ای که در عصر صفوی علاوه بر پیوندهای وسیع میان نعمت‌اللهیان و صفویان، شاهد همگرایی‌های متنوع خاندان مهدی‌الیه این اثر از بدو تشکیل دولت شاه اسماعیل و جانشینانش از جمله با خاندان حموی یزدی، صاحب المشیخه یا کنز‌السالکین و سادات بنی مختار سبزواری بوده است. سابقه این مناسبات در دوره مزبور به روزگار پدر شاه نعمت‌الله یزدی، امیر نظام‌الدین عبدالباقی (مقتول ۹۲۰ق) که به ترتیب صاحب مناصب صدارت و وکالت شاه اسماعیل (۹۳۰-۹۰۷ق) در خلال سال‌های ۹۱۷ تا ۹۲۰ بوده است، باز می‌گردد.

از جمله سادات مقیم یزد که در این دوران با والد مهدی‌الیه صحیفه جعفری ارتباط یافت، سیدتاج‌الدین علی بوده است. وی از سادات بنی مختار سبزواری بود که در یزد اقامت گزیده و دختری از نعمت‌اللهیان یزد و خویشان امیرعبدالباقی را به عقد خویش درآورده بود و از این رهگذر با امیر عبدالباقی پیوند خویشی یافته بود. پیش از این در جریان دومین لشکرکشی شاه اسماعیل به خراسان، وی به همراه پسرش سیدمهدی به دعوت امیرعبدالباقی به دیدار شاه اسماعیل نائل شده بودند و به موجب تعاریفی که امیر عبدالباقی از سجایای

→
لکن در مقدمه مصحح، مهدی‌الیه نسخه که در واقع شاه نعمت‌الله یزدی مشهور به باقی است، به نادرستی نواده همنام وی، شاه نعمت‌الله یزدی (زنده در ۱۰۱۶ق)، فرزند میر غیاث‌الدین محمد میران یزدی (متوفی ۹۹۸ق)، معرفی گشته است.

۱. ایرج افشار، یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۰۷.

وی و اجدادش نموده بود، مورد توجه شاه قرار گرفت و در اردوی شاه تجلیل فراوانی از وی و پسرش به عمل آمد. سپس آنان از محضر شاه مرخص شده و به یزد بازگشتند. بنا بر اظهار سید احمد کیای گیلانی، صاحب سراج الانساب، چون اردوی شاه اسماعیل و به دنبال آن، امیر عبدالباقی از خراسان به اصفهان مراجعت کردند: «همین که نزول اجلال در اصفهان فرمودند، چون در خاطر مبارک نواب اشرف قرار گرفته بود که منصب صدارت به سید تاج‌الدین علی، و وزارت اعظم به میرعبدالباقی تفویض فرمایند،^۱ شخصی به‌عنوان چپار به طلب سید تاج‌الدین علی به‌جانب دارالعباده یزد مقرر فرمودند و رقم مبارک به این مضمون صادر شده که سید تاج‌الدین علی به تهیه و کارسازی به جهت روانه شدن به اردوی معلی توقف جایز ندارد و با آنچه مهیا باشد از کارخانجات و ضروریات متوجه درگاه معلی شوند».^۲

چون سید تاج‌الدین علی، فرمان شاه اسماعیل را دریافت نمود، از آن‌جایی که میلی به امور دنیوی نداشت و نیز به توصیه پسرش سید مهدی که او را از گرفتاری به امور دنیایی برحذر می‌داشت، عزیمت به حضور شاه را به تعویق انداخت. بار دیگر شاه اسماعیل فرستاده‌ای به نام دهده محمد روملو را با خلاع فاخره در پی وی به یزد فرستاد (و میرعبدالباقی نیز مکتوبی به سید مذکور نوشت مشتمل بر تحویف بسیار و تحذیر بی‌شمار که اگر متوجه نشوید بنابر مضمون حدیث «لاوفاء للملوك» از جبر ایشان ایمن نباید بود، و تکیه بر شفقات و الطاف ایشان نباید نمود، و به زودی متوجه درگاه جهان پناه باید شد».^۳ لکن چون دهده محمد روملو وارد یزد شد، سید تاج‌الدین علی بیمار بود و چند روز بعد درگذشت. از این‌رو فرزندش سید مهدی، عریضه‌ای برای شاه اسماعیل نوشت: «و سرگذشت احوال خود و فوت سید تاج‌الدین علی و معذرت نیامدن خود به باز یافتگان آن

۱. مؤلف در این مورد دچار سهوی آشکار شده است، زیرا در این تاریخ امیر عبدالباقی، بر مسند وکالت نفس نفیس

همایون که پس از شاه عالی‌ترین مقام در تشکیلات حکومتی شاه اسماعیل بوده، تکیه داشته است.

۲. سید احمد کیای گیلانی، سراج الانساب، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.

۳. همان، ص ۱۳۲.

آستان ملایک پاسبان نوشت. و دهده محمد آن عریضه را برداشت با کتابتی به جهت میرعبدالباقی مشتمله بر کیفیت احوال خود و واقعه پدر مرحومش و استدعای آن که میرعبدالباقی نهجی نماید که نواب همایون دست از سیدمهدی برداشته، تکلیف آمدن به اردوی معلی به مومی الیه ننمایند»^۱.

زمانی که عرایض سیدمهدی پسر تاج‌الدین علی واصل گردید، شاه وی را از حضور در پیشگاه خود در آن سال معاف نمود. لیکن شاه اسماعیل در نظر داشت، حال پس از وفات سیدتاج‌الدین علی، شغل صدارت را به پسرش سید مهدی که از سوی مادر خویشاوند امیر عبدالباقی بود، واگذار نماید. اما این بار به توصیه امیرعبدالباقی که سیدمهدی را تازک دنیا یافته بود، از آن امر منصرف گردید. اما تا زمانی که در یزد اقامت داشت از توجهات و خلایع شاه اسماعیل برخوردار بود تا آن که از یزد کوچ کرده و در قصبه ناین مقیم شد و از آن پس دیگر در حق وی شفقتی به عمل نیامد.

اما اهمیت شخصیت امیرعبدالباقی در ارتباط با خاندان حموی، یادگاری است که وی پس از ذکر نسبت خرقه نیای بزرگش شاه نعمت‌الله ولی برای سالک‌الدین محمد حمّوئی یزدی اول در مشیخه خاندان وی نگاشته است. یادگاری که امیرعبدالباقی به تاریخ ذی‌قعدة الحرام سال ۹۱۱ هجری برای سالک‌الدین محمد حمّوئی اول نگاشته به عبارت ذیل است:

«بسم الله و بالله و الاسماء الحسنی کلّها لله

بالله الصمد اعتمد و هو قصدی فی جمیع المقاصد فله الحمد علی سبوغ نعمه الباطنة و الظاهرة و شیوع کرمه فی الاولى و الآخرة سیما توفیق الاهتداء بهدایة الدلیل الی طریق الحقّ محمد المبعوث الی قاطبة الخلق المبعوث بحسن الخلق و الخلق صلی الله علیه و آله و عترته المنتجبین بخلقه و سیرته و بعد فلما فزت مراراً کثیرة باستماع ذکرک جناب المولی الاورع الابقی الفایز من الکمالات بالحظّ الاوفی السالک فی جادة الافادة و الناسک فی سجادة الزهادة التقی النقی الزکی السلیم الفکور الوقور الاواه الحلیم لازال من الله

۱. سیداحمدکیای گیلانی، سراج‌الانساب، ص ۱۳۳.

مؤیداً سالکاً للدين محمداً و اسنا نسب بآثاره انسب نار النور من طور اطواره احببت ان اكتب تذكرة لئلا تنساني في الخلوات بصالح الدعوات. اللهم وفقنا لسلوك طريق العرفان و اجعلنا بفضلك رفيق فريق الايقان فانك ولى التوفيق باجابة الداعي حقيق.

كتبه الشاكر لنعمة الله الولي؛ عبدالباقي الحسيني. ختم الله له بالحسنى فى ذى قعدة الحرام سنة احدى عشر و تسعمائه. تم»^۱.

هر چند دیگر اجزای مجموعه‌ای که صحیفه جعفری از جمله رسائل آن است، مضامین گوناگونی داشته و به تاریخهای مختلفی تعلق دارند، لیکن در این میان رساله‌های سی‌ام و سی‌ویکم نسخه یعنی المختصر بالزواة (۱۰۸ب - ۵۲ب) مشتمل بر تلخیص رساله ترتیب خلاصه الاقوال علامه حلی و منتخب الرجال لابن داود (۱۱۷ب - ۱۰۸ب) هر دو تألیف محمد بن علی شریف بغدادی از علمای سده دهم که ظاهراً به خط مؤلف در سال ۹۵۹ هجری نوشته شده‌اند با توجه به ارتباطی که مؤلف مزبور با مهدی‌الیه رساله صحیفه جعفری، شاه نعمت‌الله یزدی داشته، حائز اهمیت‌اند. آگاهی ما از این نکته به وقفنامه خانش بیگم (متوفی ۹۷۱ق) همسر شاه نعمت‌الله یزدی باز می‌گردد. تاریخ تدوین وقفنامه مذکور مربوط به سال ۹۶۳ یعنی یک سال پس از تألیف صحیفه جعفری است.

این وقفنامه به لحاظ تاریخی حائز اهمیت فراوانی است زیرا مضامین آن با سجلات اشخاص بزرگ و سرشناسی چون برادر و خواهر صاحب وقفنامه یعنی شاه طهماسب صفوی و مهین بانو مشهور به شاهزاده سلطانم (متوفی ۹۶۹ق)، پری پیکر دختر خانش بیگم و شاه نعمت‌الله یزدی و همسر شاه اسماعیل ثانی، شیخ عبدالعالی (متوفی ۹۹۳ق) فرزند شیخ علی محقق کرکی (متوفی ۹۴۰ق)، میر سید شریف باقی (متوفی ۹۷۳ق) فرزند میر سید شریف شیرازی (مقتول ۹۲۰ق)، میر تقی‌الدین محمد صدر حسینی اصفهانی (متوفی ۹۷۳ق)، حکیم نورالدین محمد کاشی از اطبای دربار شاه طهماسب، مولانا عمادالدین علی شریف قاری استرآبادی (زنده در ۹۸۸ق)، معلم مهین بانو خواهر شاه

۱. خاندان حموی یزدی، المشیخه (کنزالسالكين)، ص ۲۲. بنا بر اظهار سید محمد طباطبایی بهبهانی (ص ۳۸ مقدمه)، تاریخ ذیل یادگاری افزوده به خط سالک‌الدین محمد حموی است.

طهماسب، میر صدرالدین محمد (متوفی ۹۷۶ق) فرزند امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی (متوفی ۹۴۹ق) و نیز محمد بن علی شریف بغدادی از مؤلفان و کاتبان دو جزء از مجموعه خطی مورد بحث ما، تأیید و گواهی شده است.^۱

در اینجا ذکر نام عمادالدین علی شریف قاری استرآبادی در پیوند میان وقف‌نامه خانس بیگم با مشیخه‌خاندان حمّوی حائز اهمیت است. زیرا از جمله اجازات آن، اجازه عمادالدین علی قاری به سالک‌الدین محمد حمّوی ثانی به تاریخ ۹۸۸ هجری قمری در روایت دعای حزب‌البحر و دعای بركة‌السباع است. بنا بر اظهار میرزا عبدالله افندی اصفهانی در ریاض‌العلماء، عمادالدین علی قاری که او را استرآبادی مولد و مازندرانی مسکن، خوانده است، فاضل عالم و فقیه محدث قاری روزگار شاه طهماسب و صاحب تألیفاتی در علم قرائت از جمله رساله‌التحفة‌الشاهیه به زبان فارسی بنام پادشاه مزبور بوده است.^۲ قاضی احمد قمی، وی را در علم تجوید و قرائت قرآن، اعلم از همگان خوانده است.^۳ صاحب ریاض‌العلماء نسخه‌ای از آن را به خط امیر شرف‌الدین علی شولستانی در استرآباد دیده که تاریخ کتابت سال ۹۹۵ را داشته است.^۴ صاحب خلاصه‌التواریخ گزارش می‌دهد که عمادالدین علی قاری معلم مهین‌بانو مشهور به شاهزاده‌سلطانم، خواهر شاه طهماسب بوده است و او را از مشهد مقدس برای تعلیم علم قرائت نزد شاهزاده خانم مزبور فرا خواندند. مهین‌بانو هر ساله از طریق استاد خود، عمادالدین علی قاری مبالغ‌هنگفتی به اهالی کربلا و نجف، سادات مدینه مشرفه، عتبات عالیات، شیعیان جبل‌عامل و جزایر بحرین می‌رساند.^۵ ارادت مهین‌بانو به وی به گونه‌ای بوده است که در خلال وصیت‌نامه خویش خطاب به برادر تاجدارش از او می‌خواهد که «دگر هر چیزی که گفته‌ام امر کنی که

۱. وقف‌نامه خانس بیگم، نسخه عکسی، اداره اوقاف و امور خیریه یزد، شماره ۷۳.

۲. میرزا عبدالله افندی اصفهانی، ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳. قاضی احمد قمی، خلاصه‌التواریخ (ذیل اختلافات نسخه برلن)، ج ۲، ص ۹۸۴.

۴. میرزا عبدالله افندی اصفهانی، ج ۴، ص ۱۵۳.

۵. قاضی احمد قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۳۰-۴۲۹.

بجای آرند، سفارش ملا عماد را بجای آری»^۱.

به هر تقدیر، جلوه‌گری یادداشت این عالم شیعی، در مشیخه‌خاندان حمّوئی که در میان انبوهی از اجازات و یادگاری‌ها، دربردارنده یادگاری پدر مهدی‌الیه صحیفه جعفری است و نیز توأمان حضور دست خط این عالم استرآبادی در بین سجّلات و وقفنامه همسر صفوی تبار شاه نعمت‌الله یزدی، در تبیین پیوندها و تعاملات میان طیف‌های گوناگونی از سادات، علما و عرفای حوزه فرهنگ ایران‌زمین از جمله ولایت یزد، ارزش مطالعاتی زیادی دارد. خاصه آنکه مهین بانو، مخدومه عمادالدین علی همانند زوجه مخدوم مصنف صحیفه جعفری، شاه‌دختی صفوی و هر دو دختر بانی دولت صفوی، شاه اسماعیل، بوده‌اند. به هر حال اجازه استرآبادی به سالک‌الدین محمد ثانی از قرار زیر می‌باشد:

«هو الله ثقی

الحمد لله و الصلوة على رسول الله صلى الله عليه وآله و بعد فقد قرأ عليّ الولد الصّالح الناسك الفاضل نتيجة المشايخ و سلاله الاماجد العريق الاصيل مولانا سالک‌الدین محمد سلمه الله تعالى و بلغه مراده الدعاء المعروف بحزب البحر و هو الترياق الاكبر و الاكسير الاعظم المنسوب الى شيخ مشايخ الاسلام و قدوة الانام الشيخ ابى الحسن الشاذلي رحمه الله و قرأ الدعاء المشهور بدعاء بركة السّباع المنسوب الى الامام الثامن من ائمّة اهل البيت^(ع) قراءة مرضيه مرّت له و اجزت له حفظه الله رواية ذلك عنّي عن مشايخي و انا بحمد الله نقلت اولاً عن والدي عن اجداده^۲ و عن الشيخ ابى الحسن الشاذلي المذكور ثمّ بعد ذلك قرأت المشايخ العظام منهم السّيد محسن الرضوى ثمّ عن الشيخ ابى القاسم الخوافي ثمّ عن الشيخ الفاضل عزّالدين الآملي ثمّ عن الشيخ على بن الحسين الكرکي ثمّ عن الشيخ محمد بن جمهور الاحساوي ثمّ عن الشيخ احمد بن خاتون العاملي كلّ منهم لسندهم الشيخ على بن كلاه عن مشايخه عن ابى الحسن الشاذلي و نقلت دعاء بركة السّباع عن الشيخ ابراهيم الميسى ثمّ الدمشقي ثمّ عن الشيخ احمد بن هلال ثمّ عن الشيخ محمد التركي عن مشايخهم عن الشيخ الطوسي عن مشايخه عن ابا صلت الهروي عن الرضا عليه

۱. همو، ج ۲، (ذيل اختلافات نسخه برلن)، ص ۹۸۴.

۲. اصل: اجداته.

السلام فاجزت له رواية ذلك عني عن مشايخي بالشروط المعتبره عند اصحاب النقل و شرطت عليه ان لا ينساني في خلواته و مظان اجابة دعواته و كتب ذلك العبد الاقل عمادالدين على الشريف القاري عفى عنه في اواخر ذى الحجة الحرام من سنة ثمان و ثمانين و تسعمائه في دارالعبادة يزد حفظه الله و ساير بلاد المسلمين عن طوارق الدهر و الحمد لله رب العالمين. م».

[مهر دايره]: العبدالله، عمادالدين على القاري^۱

و اما در حاشیه در وقفنامه خانیش بیگم زوجه شاه نعمت الله یزدی به تاریخ ۹۶۳ هجری قمری، سجل عمادالدين على قارى بدين قرار مرقوم شده است: «صح جميع ما سطر و زبر في هذه الصحيفة الصحيحة الشرعية من الوقف و التولية و المصالحة و الوصاية لدى و وضع بين يدي و انا على جميع ذلك من الشاهدين حرره العبد الداعي عمادالدين على الشريف القاري الاسترابادي عفى الله عنه».^۲ محل مهر.^۳

ارزش سجل عمادالدين على در اين وقفنامه در آن است که نسبت به اجازهنامه وی در مشیخه، بیست و پنج سال فضل تقدم دارد. اما تاریخ اجازه او در مشیخه این فایده را در بردارد که حیات او را در حالتی که منابع از جمله ریاض العلمای افندی اصفهانی گزارشی از تاریخ وفات او به دست نمی دهند، دست کم تا سال ۹۸۸ که نوزده سال بعد از وفات مخدومه وی بوده است. محرز می سازد.

از احوال مصنف صحیفه جعفری اطلاع روشنی در دست نیست. جز این که با توجه به نامش از سادات نوربخش بوده است. مستوفی بافتی در خلال ذکر احوال سادات یزد، از حضور نوادگان نیای بزرگ سلسله نوربخشیه، سید محمد نوربخش (۸۶۹-۷۹۵ق) در آن ولایت از جمله میرزا محمد تقی فرزند شاه حسامالدين نوربخشی یاد کرده^۴ که از سال

۱. حموی یزدی، المشیخه، ص ۳۴۲-۳۴۳.

۲. وقفنامه خانیش بیگم، اداره کل اوقاف و امور خیریه یزد، شماره ۷۳.

۳. از آنجایی که سواد نامه است، محل مهر سفید است.

۴. مستوفی بافتی در جامع مفیدی (ج ۳، ص ۱۰۷-۱۰۴)، سید محمد نوربخش، سر سلسله دودمان و طریقت

نوربخشی را به غلط سید محمود نوربخش خوانده است.

۱۰۶۵ در ایام سلطنت شاه‌عباس ثانی (۱۰۷۷-۱۰۵۲ق) برای چندی به تیول‌داری و نظارت بیوتات تیول عالیجاه سلطنتی در بعضی محلات یزد اشتغال داشت.^۱ هر چند که صاحب جامع مفیدی از سوابق اقامت سادات نوربخشی در یزد پیش از روزگار خویش در سده یازدهم سخنی نگفته است، اما به واسطه تألیف صحیفه جعفری به دست یکی از افراد این خاندان در یزد سده دهم، این مطلب استنباط می‌شود. قاضی میرحسین مفیدی (مفتول ۹۱۰ق) که در اواخر سده نهم و اوایل سده دهم منصب قضاوت یزد را داشته، در نامه‌ای خطاب به یکی از بزرگان که از درویشان نوربخشیه بوده، از ایشان تحت عنوان سلسله مقدسی نام برده که «واسطه ازدواج قلب و رابطه امتزاج روح است».^۲ لکن اقوی دلیل بر این نکته، گزارش سام میرزا صفوی از جد صاحب صحیفه جعفری، امیر سعدالحق متخلص به «نصیبی» است که از وی در میان شاعران سیادت تبار سده دهم یاد کرده و نسبت به تعلق وی به سادات نوربخشی و توطنش در یزد تصریح کرده است.^۳

مؤلف صحیفه جعفری نیز خود اذعان دارد که جدش سعدالحق در وسط باغچه بقعه محمودیه زنگیان در جنب مزار زنگیان از مزارات مشهور یزد مدفون گشته است.^۴ همچنین بیان می‌دارد که ماجرای به خواب دیدن امام علی بن موسی الرضا^(ع) توسط پدرش ناصرالحق بن سعدالحق در صفة بقعه روضه‌المحسن در زیر قریه تفت به قرب خان هدیشیان، انگیزه احداث آن صفة به سال ۹۳۰ گشته است که به ظن وی از جمله مواضع عبور یا قدمگاه‌های امام هشتم در یزد در حین عزیمت ایشان به خراسان بوده است. چنان که مصنف در وصف عمارت مزبور و ماده تاریخ آن ابیاتی سروده است.^۵

نگارش این رساله به دست محمد بن ناصرالحق نوربخش و تقدیم آن به شاه نعمت‌الله یزدی همسر شاهزاده خانم صفوی، خانس بیگم، در تاریخ ۹۶۲ با توجه به نوع مناسبات

۱. همان، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲. قاضی میرحسین مفیدی، منشآت مفیدی، ص ۱۱۸.

۳. سام میرزا صفوی، تحفه سامی، ص ۷۰.

۴. محمد بن ناصرالحق نوربخش، برگ ۳۴-آ ۳۳.ب.

۵. همان، برگ ۳۴.آ.

میان نوربخشیان با صفویان و نعمت‌اللہیان نکته‌ای شایان توجه و در خور تأمل است. زیرا نوزده سال پیش از این تاریخ به سال ۹۴۳ شاه طهماسب که پس از قتل مظفرسلطان گیلانی همسر سابق خاننش بیگم در صدد تعیین همسر مناسب دیگری جهت وی بود، شاه قوام‌الدین نوربخش از بزرگان این دودمان در ری را برای این منظور نامزد نمود. لیکن شاه قوام‌الدین از پذیرش آن امتناع نمود.^۱ این مسأله رنجش شاه طهماسب و اخذ اموال و حبس وی را در جمادی‌الثانی سال ۹۴۴ در قلعه‌النجق به اتهام دست داشتنش در قتل امیدی طهرانی (مقتول ۹۲۵ق)،^۲ مدّاح پدر شاه نعمت‌الله یزدی، امیر نظام‌الدین عبدالباقی یزدی، وکیل نفس نفیس همایون شاه اسماعیل و از مقتولین جنگ چالدران، به دنبال داشت.^۳ پس از این واقعه خاننش بیگم به عقد شاه نعمت‌الله یزدی درآمد. بنابراین صحیفه جعفری بر خلاف تقابل پیشین، نمودی از تعامل و مناسبات حسنه میان طریقت نوربخشی با طرایق نعمت‌اللہی و صفوی را پیش روی ما قرار می‌دهد.

ساختار اثر

همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد صحیفه جعفری در قالب پنج صحیفه تدوین شده است که نسخه حاضر تنها دربردارنده مقدمه و بخشی از صحیفه اول است. متأسفانه نسخه دیگری از این اثر برای تکمیل اجزای ساقط شده آن شناخته نشده است. مصتّف در مقدمه خویش ضمن اذعان به انعکاس احوال امامزاده جعفر و مزار وی در تاریخ یزد جعفری در روزگار شاهرخ تیموری در سال ۸۴۵، عدم نگارش اخبار عمارات و تعمیراتی که پس از تاریخ مزبور برای مزار این امامزاده صورت پذیرفته را خاطر نشان ساخته است. خاصه آن که بنابر اظهار وی مزار امامزاده پس از چندی پریشانی و بی‌سامانی به یمن توجهات مخدوم او

۱. خورشاه بن قبادالحسینی، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، ص ۱۳۹.

۲. قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۲۷۴.

۳. عبدانبی فخرالزمانی قزوینی، تذکره میخانه، ص ۱۴۵-۱۴۴.

شاه نعمت‌الله یزدی شاهد نهایت رونق و آبادانی بوده است.^۱ در واقع صاحب رساله این مسأله را انگیزه اصلی خویش از تألیف صحیفه جعفری قلمداد کرده است تا دامنه توسعه مزار امامزاده و الحاق اجزای جدید بدان را بعد از تألیف تاریخ یزد جعفری در اواسط سده نهم تا زمان خود در اواسط سده دهم نشان دهد.^۲ می‌توان گفت که صحیفه جعفری بعد از تاریخ یزد جعفری و تاریخ جدید یزد احمد کاتب، قدیم‌ترین اثر شناخته شده‌ای است که ناظر بر جزئی از احوال تاریخی یزد می‌باشد.

وی با بیان این نکته که تاریخ یزد جعفری پنج سال پیش از درگذشت شاهرخ به رشته تحریر در آمده، از شخصیت این سلطان تیموری با قید «کوکب درخشان وجود با جود» یاد کرده است^۳ که می‌تواند بیانگر خرسندی‌ای باشد که مردم یزد بعد از گذشت بیش از یک سده از روزگار رونق و رفاه شاهرخ در خاطره تاریخی خود داشته‌اند. چنان که مأخذ نامبرده صاحب رساله و نیز تاریخ جدید یزد نسبت به آن که یزد در هیچ دوره‌ای چون روزگار شاهرخ، شاهد آبادانی و آسایش نبوده است، تصریح دارند.^۴

هر چند در نسخه موجود هیچ اشاره‌ای به احمد کاتب و اثرش دیده نمی‌شود، لیکن وجود قرائن فراوان موجود در متن، تردیدی در بهره‌مندی نوربخش از تاریخ جدید یزد در تصنیف این اثر باقی نمی‌گذارد. زیرا وی در پاره‌ای موارد، مطالبی را ذکر کرده که در تاریخ یزد جعفری دیده نمی‌شود و امکان اخذ آنها تنها از طریق تاریخ جدید یزد میسر بوده است. از جمله آن که علی‌رغم اتفاق منابع بر سال ۴۲۴ به عنوان تاریخ وفات امامزاده جعفر، وی

۱. محمد بن ناصرالحق نوربخش، برگ ۲۲۹-۲۸ ب.

۲. جالب آن که مرحوم عبدالحسین آیتی در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی در تاریخ یزد خود موسوم به آتشکده یزدان (ص ۱۸۳) می‌نگارد که بعد از سانحه سیل سال ۸۶۰ هجری قمری که طی آن بخشهایی از حرم امامزاده ابو جعفر آسیب دید، صد سال طول کشید تا مزار و صومعه و مسجد و غیره به حال نخست بازگشت. بنابراین آیتی بدون آن که از نقش شاه نعمت‌الله یزدی در مرمت و توسعه حرم امامزاده ابو جعفر یادی کند و یا اصلاً از صحیفه جعفری و نویسنده آن رساله اطلاعی داشته باشد، بر اظهارات نوربخش مبنی بر بازسازی مزار امامزاده ظرف اواخر سده نهم تا اواسط سده دهم هجری صحه نهاده است.

۳. همان، برگ ۲۸ ب.

۴. جعفر بن محمد جعفری، تاریخ یزد، ص ۳؛ احمد کاتب، تاریخ جدید، ص ۸.

نیز تعارض تاریخی احمد کاتب مبنی بر ذکر تاریخ مزبور همراه با تصوّر تقارن مهاجرت امامزاده ابوجعفر به یزد با روزگار سیاست علوی‌ستیزی متوکل عباسی (مقتول ۲۴۷ق) را تکرار کرده است.^۱ این نکته در تاریخ یزد جعفری وجود ندارد و نخستین بار در تاریخ جدید یزد به سال ۸۶۲ که هفده سال پس از تاریخ یزد جعفری و دقیقاً یکصد سال پیش از صحیفه جعفری به نگارش درآمده، ذکر شده است.^۲ این در حالی است که نوربخش حکایت مهاجرت امامزاده را با استناد به قول تاریخ جعفری نقل می‌کند.^۳ بنابراین ظاهراً وی در ذکر منبع خود دچار سهوی آشکار شده و مطالبی که در واقع از احمد کاتب به عاریت گرفته، به جعفری منتسب ساخته است.

همچنین بی‌تردید نوربخش نام امیر او جش حاکم وقت یزد را که امامزاده ابوجعفر در پناه او قرار گرفت، از احمد کاتب برگرفته است. زیرا جعفری تنها به ذکر عنوان مطلق والی

۱. بنا بر تصریح کتیبه سنگ مزار امامزاده مزبور که به تاریخ ۸۳۷ منقور شده، تاریخ وفات آن امامزاده در ششم محرم سال ۴۲۴ رخ داده است. (ایرج افشار، یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۳۰۲). تاریخ یزد جعفری هم که هشت سال پس از سنگ مزبور نگاشته شده همین تاریخ ۴۲۴ را به عنوان تاریخ درگذشت امامزاده ذکر کرده است. همچنین تاریخ جدید یزد و جامع مفیدی علی‌رغم آن که دچار تعارض تاریخی شده و عزیمت امامزاده را مقارن ایام متوکل عباسی ذکر کرده‌اند، در ذکر تاریخ ۴۲۴ برای وفات وی با جعفری همداستانند. جالب است که احمدکاتب و نیز به تاسی از وی نوربخش در سهوی آشکار با انتساب دوره حیات امامزاده به روزگار متوکل عباسی، در عین حال تاریخ ۴۱۰ را که قریب به دو‌یست سال پس از قتل خلیفه مزبور است، به عنوان تاریخ حرکت امامزاده به یزد در اثر بدسلوکی و خشونت متوکل علیه سادات علوی آورده‌اند. (احمد کاتب، ص ۱۵۲؛ محمد بن ناصرالحق نوربخش، برگ ۳۲ب). سنگ مزار موجود امامزاده ابوجعفر هرچند مربوط به چهار سده پس از روزگار امامزاده است، لیکن با توجه به آن که علاوه بر ذکر سال وفات وی دقیقاً در بردارنده روز و ماه آن نیز هست، به احتمال برحسب کتیبه‌های پیشین مزار درج یافته است. چنان که اخبار جعفری و احمد کاتب مؤید این مطلبند. (جعفر بن محمد جعفری، ص ۱۰۸؛ احمد کاتب، ص ۱۵۴). بنابراین امامزاده ابوجعفر در ایام القادر بالله (۴۲۲-۳۸۱ق) و اوایل خلافت القائم بامرالله عباسی (۴۶۷-۴۲۲ق) و مقارن امارت آل بویه (۴۴۷-۳۲۰ق) می‌زیسته است. جالب آن که حتی احمد کاتب، نوربخش و نیز مستوفی باقمی که او هم مانند نوربخش تعارض تاریخی احمدکاتب را تکرار کرده، با تفاوت‌هایی در جزئیات، نسبت به تقارن حیات امامزاده با عهد آل بویه و امرای دیلمی ادعان کرده‌اند.

۲. احمد کاتب، ص ۱۵۲.

۳. محمد بن ناصرالحق نوربخش، برگ ۳۱ب.

یزد بسنده کرده و از امیر اوچش نامی نبرده است. چنان که مستوفی بافقی نیز صد و بیست سال پس از این، در اخذ نام امیر اوچش و دیگر جزئیات احوال امامزاده ابوجعفر از تاریخ جدید یزد احمد کاتب اذعان دارد.^۱

در مجموع باید گفت که علی‌رغم یادکرد نوربخش از تاریخ یزد جعفری، وی تبیین احوال امامزاده مذکور و شرایط تاریخی که وی را به یزد رهنمون ساخت، بیشتر بر اساس طرحی که احمد کاتب در تاریخ جدید یزد ترسیم نموده، به انجام رسانده است. لیکن در این راه دست به ابداعات و تغییرات در خور تأملی زده است. چنان که وی خشونت‌های ابوالعباس سفاح (متوفی ۱۳۶ق) در بدو تشکیل خلافت عباسی علیه امویان مغلوب مبتنی بر قتل عام آنان و سفره‌طعام بر اجساد آنان گستردن را جزو مظالم عباسیان نسبت به علویان برمی‌شمرد و برای تبیین بیشتر آن از احساسات و قریحه شاعرانه خود نیز بهره می‌جوید.^۲

نوربخش در تصنیف این اثر با در پیش گرفتن شیوه نگارش و نشر مصنوع مرسوم آن روزگار، به قول خویش وظایف علم انشاء و لطایف این فن را در تدوین این اثر مسلوک و معمول داشته است.^۳ همچنین بخش قابل ملاحظه‌ای از اشعار موجود در متن، سروده شخص مصنف است. این موضوع به ویژه در مورد آن دسته از اشعاری که در متن در مدح و احوال امام علی بن موسی الرضا^(ع)، امامزاده ابوجعفر، شاه نعمت‌الله یزدی و نیز ابیاتی که در ماده تاریخهای رساله سروده شده، آشکار است. به میزان کمتری نیز اشعاری از دیگران مانند نظامی گنجوی،^۴ حافظ شیرازی،^۵ قاضی میرحسین میبدی^۶ و از دیوان منسوب به امام علی^(ع) دیده می‌شود. خمسه نظامی گنجوی تنها اثری است که علاوه بر تاریخ یزد

۱. مستوفی بافقی، ج ۳، ص ۵۳۰ - ۵۲۰.

۲. محمد بن ناصرالحق نوربخش، برگ ۳۲-آ-۳۱ ب.

۳. همان، برگ ۲۹ ب.

۴. همان، برگ ۳۰ ب.

۵. همان، برگ ۳۶ ب.

۶. همان، برگ ۳۵ ب.

۷. همان، برگ ۳۴ ب.

جعفری در متن حاضر از آن نام برده شده است. البته آن هم در قالب سنت معارضات و مفاخرات ادبی سخنوران عصر صفوی مبنی بر تفضیل خویش بر اسلاف که طی آن مصتّف، رساله خود را که به یت پنج تن آل عبا در پنج صحیفه تدوین ساخته، پنجه یا خمسه‌ای یافته که گوئی نوربخش پنجه آفتاب و خمسه نظامی است.^۱

از پنج صحیفه رساله، صحیفه اول آن که تنها جزء باقی مانده آن است به ذکر احوال امامزاده ابوجعفر و فرایند تاریخی ورود وی به یزد و درگذشت او در آن سامان اختصاص یافته است. این جزء به علاوه، جزئیات دیگری را چون نسب امامزاده ابوجعفر، ماجرای عبور امام هشتم در یزد و ذکر قدمگاه‌های آن حضرت در آن ولایت در خلال عزیمت به خراسان، حکایت شفای برادران تمغاگر زنگی در حمام فُروط به دست آن امام و تبدیل مزار زنگیان به زیارتگاه مردم و احداث برخی عمارات جدید در آن مزار به دست امیرغیاث‌الدین محمود میبدی موسوم به محمودیه زنگیان در سال ۸۹۹ در خود جای داده است.^۲ صحیفه‌های دوم تا چهارم نیز آن چنان که در فهرست مطالب رساله قید شده، به ترتیب به ذکر اعقاب امامزاده ابوجعفر، توصیف مزار و عمارات وابسته و بنّایان آن، ذکر اوقاف امامزاده و واقفان و متولّیان آن اختصاص داشته و سرانجام صحیفه پنجم مشتمل بر بیان مرمت و تعمیرات مزار امامزاده در روزگار حیات مؤلف و مخدومش شاه نعمت‌الله یزدی بوده است. بنابراین صحیف اخیر ظاهراً در بردارنده اطلاعات و جزئیات در خور توجهی بوده است و مفقود شدن آنها از نسخه حاضر ضایعه تأسف برانگیزی است.

چنان که نوربخش در خلال مطالب صحیفه اول، تفصیل اولاد امامزاده جعفر را به صحیفه دوم،^۳ نسب امیرغیاث‌الدین محمود میبدی بانی عمارات جدید مزار زنگیان را به

۱. همان، برگ ۲۹ ب.

۲. شاید میان این شخص با امیر غیاث‌الدین محمود بن جلال‌الدین حسن، صاحب املاکی در میبد، که در وقفنامه مسجد امیرچقماق یزد (ایرج افشار، یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۱۷۴) پنجاه سال پیش از این، به تاریخ ۸۴۹ از او یاد شده پیوندی وجود داشته باشد.

۳. محمد بن ناصرالحق نوربخش، برگ ۳۱ آ.

صحیفه چهارم^۱ و نیز نسب سادات قریه تورانپشت را در ناحیه قهستان یزد که اسناد قدمگاه منسوب به امام رضا^(ع) در این قریه را در دست داشته‌اند، به صحیفه دوم^۲ حواله کرده است. چنین اخباری در تواریخی که از یزد می‌شناسیم دیده نمی‌شود. وی همچنین وجه تسمیه و سبب اطلاق عنوان «دارالعباده» به یزد را به صحیفه سوم مؤکول ساخته است.^۳

از جمله نکات شایان توجه در این اثر انعکاس پررنگ شخصیت امام رضا^(ع) در خلال شرح احوال امامزاده ابوجعفر است. این موضوع از همان آغاز رساله پس از ذکر «بسمله» که مزین به ذکر سلام و ثنای امام هشتم گشته، رخ نموده است. نوربخش به نوعی در پی استنباط این نکته است که حضور امامزاده ابوجعفر در یزد به پیروی از سیره آن حضرت در عزیمت به خراسان که در میانه مسیر آن سرزمین قرار داشته، حاصل شده است^۴ و گویا قائل به آن است که اقامت امامزاده ابوجعفر در یزد به مثابه جانشینی و نمایندگی امام هشتم در آن سامان تحقق یافته است. به طوری که می‌نویسد آن امام چون یزد را به قصد خراسان ترک گفت، امامزاده ابوجعفر را به جای خویش به آن سامان خواند.^۵ لیکن به نظر می‌رسد که این سخن نوربخش که در تواریخ مشهور یزد سابقه ندارد، ناظر بر نوعی تعبیر عارفانه و پیشگویانه است که مصنف آن را به امام رضا^(ع) منسوب می‌کند. زیرا وی در این که علی عریضی فرزند امام جعفر صادق^(ع) نیای بزرگ امامزاده ابوجعفر، معاصر امام هشتم بوده اذعان داشته و روایتی از آن حضرت در فضیلت و دانش وسیع وی در علم حدیث ذکر می‌کند.^۶

نوربخش به موازات آن که کمال ارادت خویش را به ساحت امام هشتم و امامزاده ابوجعفر ابراز می‌نماید، تلویحاً در پی تبیین پیوند معنوی طریقت نوربخشیه با آن امام نیز

۱. همان، برگ ۳۳ ب.

۲. همان، برگ ۳۴ آ.

۳. همان، برگ ۳۴ ب.

۴. همان، برگ ۳۲ ب.

۵. همان، برگ ۳۴ ب.

۶. همان، برگ ۳۱ آ.

برآمده است. به طوری که سلسلهٔ درویشی و طریقت جدّش امیر سعدالحقّ را به ابو محفوظ معروف بن فیروز کرخی از مشایخ صوفیه در اواخر سدهٔ دوم هجری می‌رساند.^۱ این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که اهل طریقت، معروف کرخی را پرورش یافتهٔ امام علی بن موسی الرضا^(ع) قلمداد کرده‌اند که به دست ایشان اسلام آورده و نزد آن امام سخت عزیز و ستوده بوده است.^۲

به هر تقدیر توجه ویژهٔ نوربخش به امام هشتم و کوشش او برای ایجاد پیوندی استوار میان اقامت امامزاده ابوجعفر در یزد با حرکت تاریخی آن امام به خراسان و عبور ایشان از یزد، موجب شده تا اخبار مربوط به گذر آن امام از ولایت مزبور در صحیفهٔ جعفری با تفصیلات و جزئیات بیشتری نسبت به سایر تواریخ یزد منعکس شود. این مسأله و نیز اهتمام نوربخش در بهره‌مندی از نثری مصنوع و آکندن آن به اشعاری که اغلب زائیدهٔ طبع شخص اوست، موجب گشته تا حکایات امام هشتم و امامزاده ابوجعفر در یزد چون قدمگاه‌های رضوی یزد که واجد نکات تاریخی ارزشمند و بی‌نظیری است، ماجرای دیدار آن حضرت با برادران زنگی، کیفیت عزیمت مخفیانهٔ امامزاده ابوجعفر به یزد، اقامت وی در دکان آهنگری در حالتی ناشناس، حکایت به خواب دیدن امیر اوچش حاکم یزد، پیامبر اکرم^(ص) را و آگاهی یافتن وی از حضور امامزاده ابوجعفر در آن دکان آهنگری و استمالت از او، صورت جذّاب و دلپذیری یابد.

در این بین، تفاوت موجود در برخی جزئیات ماجرای ملاقات امام رضا^(ع) با زنگیان در جامع مفیدی^۳ با روایت نوربخش^۴ به علاوهٔ فقدان ذکر نام و احوال وی در اثر مزبور بیانگر آن است که مستوفی بافقی علی‌رغم تصدّی استیفای موقوفات یزد در خلال سالهای ۱۰۷۷ تا ۱۰۸۱ از نوربخش و رسالهٔ صحیفهٔ جعفری وی بی‌اطلاع بوده است. بنابراین می‌توان

۱. همان، برگ ۳۱ب.

۲. ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی، کشف‌المحجوب، ص ۱۴۱.

۳. مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ج ۱، ص ۴۱-۴۰.

۴. محمّد بن ناصرالحقّ نوربخش، برگ ۳۳ب-۳۳آ.

گفت که این ماجرا جزو حکایات افواهی در میان مردم یزد بوده است که نوربخش و مستوفی بافقی در دو تاریخ متفاوت و با اختلافاتی در نحوه بیان آن به ثبت و ضبط آن پرداخته‌اند. از آنجائی که تاریخ یزد جعفری و تاریخ جدید یزد فاقد این حکایت هستند، صحیفه جعفری را باید قدیمترین منبعی دانست که دست‌کم قریب به صد و بیست سال پیش از مستوفی بافقی به ذکر حکایت مزبور مبادرت کرده است.

سهوهای تاریخی نسخه

پیشتر در خلال بررسی ساختار اثر به نمونه‌هایی از سهوهای تاریخی آن اشاره گردید. از دیگر سهوهای در خور تأمل نسخه در ضبط معادل تقویم خورشیدی تاریخ تصنیف اثر در میان فهرست صحایف آن دیده می‌شود که تصوّر می‌رود، ضمن استتساخ نسخه از کاتب آن سر زده است. چنان که سال ۹۶۲ قمری برابر تاریخ ۸۵۴ (اربع و خمسین و ثمانمانه) و مقارن سال ترکی توشقان‌نیل (سال خرگوش) قلمداد شده است.^۱ در این که سال ۹۶۲ موافق توشقان‌نیل بوده، تردیدی نیست.^۲ لکن رقم ۸۵۴ با هیچ یک از تاریخهای رایج و متداول در ایران آن روزگار سازگار نیست. سال ۹۶۲ قمری موافق ۴۷۶ جلالی (بر مبنای تقویم امروزی، ۹۳۴ هجری شمسی)، ۹۲۴ یزدگردی و ۱۸۶۶ اسکندری بوده است. بنابراین در اینجا ضبط رقم ۸۵۴ که به هیچ روی درست نمی‌نماید، ظاهراً صورت تصحیف شده‌ای از رقمی بوده که مانند بسیاری از دیگر اغلاط نسخه از کاتب نسخه سر زده است. این تاریخ به احتمال در اصل سال ۴۷۶ جلالی (ست و سبعین و اربعمانه) بوده است. چنان که هفتاد سال شمسی پیش از این نیز قاضی میر حسین میبیدی تاریخ فراغت از تألیف شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب^(ع) را سال ۸۹۰ هجری قمری برابر با ۴۰۶ جلالی ضبط کرده است.^۳

۱. همان، برگ ۳۰.آ.

۲. قاضی احمد قمی، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳. قاضی میر حسین میبیدی، شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب^(ع)، ص ۷۹۹.

از دیگر نکات نادرست تاریخی در صحیفه جعفری که در عین حال از جمله نشانه‌های متعدّد دلالت کننده بر استفاده نوربخش از تاریخ جدید یزد می‌باشد، آنجاست که وی در ضمن بیان برآمدن دولت بنی‌عباس و ذکر زمینه‌های تاریخی کوچ علویان، نام سلیمان بن سرد (مقتول ۶۵ق) را در میان داعیان عباسی مانند سلیمان بن کثیر (مقتول ۱۳۶ق) و ابومسلم مروزی (مقتول ۱۳۷ق) ذکر کرده است.^۱ سهوی که بی‌گمان نوربخش آن را از احمد کاتب اخذ کرده است.

وی همچنین تحت تأثیر تاریخ جدید یزد، خروج زید بن علی (مقتول ۲۱ق) در کوفه را که همچون احمد کاتب به غلط وی را زید بن یحیی نامیده، دلیل غضب متوکل عباسی بر علویان و تعرّض وی نسبت به حرم امام حسین بن علی^(ع) قلمداد کرده است.^۲

نوربخش علی‌رغم آنکه با اقتباس از احمد کاتب از سال ۴۱۰ به عنوان تاریخ عزیمت امامزاده ابوجعفر به یزد نام می‌برد، آن مقطع تاریخی را مقارن ایّام سلطان طغرل سلجوقی (۴۵۵ - ۴۲۹ق) و تعیین یزد به سیورغال ابومنصور علاءالدوله دیلمی می‌خواند که بنا بر اظهار وی امیر اوجش به واسطه امیر دیلمی اخیر به امارت یزد گماشته شده بود.^۳ این در حالی است که ظهیرالدین ابو منصور فرامرز علاءالدوله ثانی فرزند ابوجعفر عضدالدین علاءالدوله محمد کاکویه بن دشمنزیار، بانی دیالمه آل کاکویه یزد، پس از وفات پدر در حدود سال ۴۳۳ به امارت اصفهان رسید و سپس امارت یزد را در عوض امارت اصفهان به سال ۴۴۳ یعنی نوزده سال پس از وفات امامزاده ابوجعفر از سلطان سلجوقی مزبور دریافت داشت.^۴ این مسأله باید از ابداعات شخص نوربخش باشد. مستوفی بافقی، امیر دیلمی معاصر امامزاده ابوجعفر و مخدوم امیر اوجش، حاکم یزد را، فخرالدوله دیلمی (۳۸۷ - ۳۶۶ق) خوانده است.^۵

۱. محمد بن ناصرالحق نوربخش، برگ ۳۱ ب.

۲. همان، برگ ۳۲ آ.

۳. همان، برگ ۳۵ آ - ۳۴ ب.

۴. مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۴۰۷.

۵. مستوفی بافقی، ج ۳، ص ۵۲۰. با توجه به قرائن موجود می‌توان حدس زد که زندگانی امامزاده ابوجعفر مقارن ایّام

روش تصحیح

همان گونه که پیشتر نیز اشاره شد، نسخه موجود از صحیفه جعفری گو اینکه نسخه‌ای ناقص و مغلوط است، لکن تنها نسخه شناخته شده از این اثر است. وجود اغلاط فراوان، خط ناخوش و کثرت کلمات بی نقطه و گاه کلماتی با نقطه‌ها و دندانه‌های زائد و نادرست و نیز برخی زوائد، افتادگی‌ها و پیوسته‌نویسی‌های ناروا، دشواریهای متعددی در خواندن نسخه ایجاد می‌نمود.

در مجموع ساختار کلی کتابت نسخه بیانگر عدم دقت نظر کاتب در استنساخ آن است. لیکن وی با کتابت خود از این اثر تا زمانی که نسخه دیگری از آن به دست نیامده، تنها واسطه دسترسی ما به این رساله ارزشمند گشته است. در بعضی موارد، اغلاط نسخه مربوط به واژگان ساده‌ای هستند که کاتب بر فرض مغلوط بودن نسخه منقول عنهای وی، با توجه به شکل ظاهری و مفهوم آنها در جمله، می‌توانست نسبت به شکل صحیح آنها واقف شود. چنان که به نظر می‌رسد که کاتب در نوشتن برخی کلمات که موقتاً به خواندن آنها نشده به شکل نویسی و نقاشی آنها پرداخته است.

گاه دامنه غلط‌نویسی‌ها، تصحیف‌ها و افتادگی‌های نسخه به کلمات و عبارات روشنی چون برخی آیات قرآنی، اغلاط فاحش در وزن و مفهوم برخی اشعار و نیز اعلام مشهور

→

امارت ابوجعفر علاءالدوله کاکویه پدر ابومنصور فرامرز بوده است که از سال ۳۹۸ از سوی سیده‌خاتون همسر فخرالدوله و مادر مجدالدوله دیلمی (۴۲۰-۳۸۷ق) به حکومت اصفهان گمارده شد و تا ۴۳۳ که تاریخ تقریبی درگذشت اوست بر همان منصب باقی بود. (عبّاس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول و اوایل تیموری، ص ۴۰۱). هر چند تواریخ پس از وفات وی سخن از واگذاری امارت یزد به فرزندش ابومنصور فرامرز می‌رانند، لیکن با استناد به کتیبه بقعه دوازده امام یزد مورخ ۴۲۹ و نیز مندرجات کتیبه آهنی دروازه کیا (حظیره ملا) مورخ ۴۳۲ که به دست سرهنگان امارت کاکوئی احداث شده (ایرج افشار، یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ۶۸۹)، می‌توان استنباط کرد که ظاهراً آل کاکویه از همان روزگار ابوجعفر علاءالدوله علاوه بر اصفهان، امارت یزد را نیز در اختیار داشته‌اند. اگر این گمان درست باشد، در این صورت برخلاف گزارش تواریخ که قائل به واگذاری یزد به جای اصفهان به کاکویان شده‌اند، می‌توان گفت آن چه در واقع از قِبل دولت سلجوقی رخ داده، محدود شدن امارت آل کاکویه به یزد و انتقال کرسی امارت ایشان از اصفهان به یزد بوده است.

تاریخی و جغرافیائی کشیده شده است. در این میان سهو در ضبط اعلام مشهور جغرافیای تاریخی یزد قابل توجه است. این نکته بیانگر آن است که علی‌رغم تعلق مضمون اثر به حوزه اخبار تاریخی یزد، ظاهراً کاتب از اهالی بومی آن ولایت نبوده است. در غیر این صورت وی قادر بود با اشراف بر اسامی مواضع جغرافیائی آن ولایت بر فرض بدخطی نسخه منقول‌عنها از عهده خواندن درست آنها برآید.

به هر تقدیر در تصحیح متن، ضبط‌های نادرست نسخه حتی اغلاط املائی در پانویس منعکس گردیده تا تصویر دقیقی از وضعیت اصل کتابت نسخه پیش روی خوانندگان باشد. در استنساخ متن کوشش گردید تا اصل صورت املائی متن حفظ گردد و تنها در مورد برخی پیوسته‌نویسی‌ها و جدا نویسی‌های متعارف، رسم الخط امروزیین مد نظر قرار گیرد. مانند پیوسته نگاشتن اسامی چون امامزاده که در این نسخه جدا نوشته شده است. و نیز جداکردن پیشوند فعلی «می» از سر افعال و جدا نمودن حرف اضافه «به» از آغاز واژگان و نیز تبدیل همزه نکره به پسوند «ای» در آخر کلمات و اسامی که به «ه» غیر ملفوظ ختم می‌شوند. همچنین در مواردی که جایز بود، «ة» در آخر کلمات عربی به «ت» تبدیل شد. و آن چه که از حروف و کلمات نانوشته و ناقص در نسخه به نظر رسید که قید آنها برای تکمیل مفهوم جملات و عبارات ضرورت داشت، جهت تمایز از متن اصلی درون قلاب ذکر گردید.